

"مصادیق حق الناس در آیه دوازدهم سوره حجرات"

زهرة خسروی مشیزی^۱

چکیده:

مراعات حقوق مردم در جامعه در ابعاد مختلف و احترام به جان و مال و آبروی آنان از شاخص‌های اساسی یک جامعه اسلامی است. چرا که اسلام به عنوان دین کامل برای ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و همراه با امنیت و آسایش برای همگان، توجه فراوانی به حقوق افراد و لزوم آن نموده است. آشنایی با مصداق‌های حق الناس، هر فرد را آگاه می‌کند که حق الناس فقط جنبه مادی ندارد. این مقاله به برخی مصداق‌های حق الناس با توجه به آیه ۱۲ سوره حجرات می‌پردازد. با توجه به اینکه این موضوع بر اساس آیه‌ای از قرآن مورد بررسی قرار گرفته است، لذا روش اتخاذی در این مقاله، روش تفسیری و از آنجا که اسناد و مدارک در کتابخانه موجود می‌باشد، روش کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است و اطلاعات لازم در برگه‌های فیش جمع‌آوری شده و بعد از تحلیل و تفسیر اطلاعات جمع‌آوری شده به تدوین این نوشتار نهایی درآمده است. دستاوردهای حاصل از این مقاله آشنایی با مصداق‌هایی از حق الناس و علل برخی از مصادیق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تجسس، حق الناس، سوءظن، غیبت.

^۱ - سطح دو، فاطمیه بردسیر، zkhsrwy۰۷@gmail.com

مقدمه:

در کتاب العین لفظ حق در لغت به معنای چندی از جمله نقیض باطل می باشد و در کتاب مفردات الفاظ قرآن به معنی موافقت و مطابقت است. اما ثبوت در کتاب تحقیق فی کلمات قرآن کریم همراه با تطابق و واقعیت قید مشترک بین همه معانی آن، عنوان شده است. این لفظ در کتاب حقوق و سیاست در قرآن، در اصطلاح معانی گوناگونی دارد. معنای اصطلاحی در این بحث مفهومی است که در برابر تکلیف واقع می شود. حق در این معنی چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران است و تکلیف، آن چیزی است که بر عهده فرد و نفع دیگران است و چنین معنایی که از این کلمه در قلمرو حقوق استفاده می شود، مفهوم اعتباری است و تنها در ارتباط با افعال اختیاری انسان ها مطرح می شود. انسان های آزاد و صاحب اختیار یک دسته از کارها را باید انجام دهند و از دسته دیگر از کارها بپرهیزند و بر محور همین باید و نبایدهای حاکم بر رفتار آدمیان، مفاهیمی از قبیل حق و تکلیف زاده می شود. از سویی، چنین حقی که در مقابل تکلیف به کار می رود به سه بخش کلی حق الله، حق النفس و حق الناس، تقسیم می شود. حق الناس یا همان حقوق مردم که همگان موظف به رعایت آن در قبال دیگران اند، دارای گونه های مختلفی است که اسلام به آنها اهمیت بسیاری داده است و جزء علوم قرآنی محسوب می شود که در این مقاله به بررسی سه مورد از مصادیق حق الناس در آیه ۱۲ سوره حجرات پرداخته است. حق الناس به معنای حق مردم ترکیب اضافی از نوع اضافه ملکی بوده است و اضافه حق به ذی حق است. به این مفهوم حق متعلق به مردم است. پاسخ دادن به حق الناس در روز قیامت دقیق تر از پاسخ دادن به حق الله است. برخی از پژوهش هایی که در مورد حق الناس انجام شده مورد مطالعه قرار گرفت و برای باز شدن بحث حق الناس ضرورت ایجاب کرد به مصادیق آن توجهی شود تا افراد نپندارند که حق الناس فقط به مال است. حقوق بشر تا به امروز مسیری بس طولانی برای بقاء و اثبات وجود خود طی کرده است و مسلماً به این راه ادامه خواهد داد. حقوق بشر که روزگاری تنها به عنوان حیات تعریف می شد اینک دیگر ابعاد پیدا و پنهان حیات انسانی چون حق توسعه، حق برخورداری از محیط زیست سالم و را در بر گرفته و از تعریف مضیق سنتی فراتر رفته است.

حق الناس فقط در مال نیست، بلکه حق الناس آبرویی بسیار مهم تر است. هیچ کس نمی تواند آبروی دیگران را ببرد، بعد انتظار داشته باشد مورد شفاعت اهل بیت واقع گردد. متأسفانه در جامعه فعلی بسیاری از حرف های رایج در مسائل سیاسی و اجتماعی تهمت و غیبت است که حق الناس شمرده می شود و در برزخ و قیامت عذاب سخت الهی را به دنبال دارد. هر چیز که حقی از مردم در آن باشد حق الناس است. در منابع و متون اسلامی چه در قرآن و چه در روایات معصومین علیه السلام، به حق الناس تاکید شده است. تاکید اسلام بر رعایت حق الناس آنچنان مؤکد است که می گوید: آن گاه که انسان از گناهان پیشین خود به درگاه الهی توبه می کند تا زمانی که حقوق ضایع کرده مردم را ادا نکند توبه اش پذیرفته نخواهد بود. یکی از اهداف بلند بعثت انبیاء، محقق نمودن عدالت و ادای حق مردم در جامعه بشری بوده است که در تمام ابواب فقه وجود دارد، روزگاری تنها به عنوان حیات بود که اینک ابعاد دیگر پیدا کرده؛ برخی از پژوهش هایی که در زمینه حق الناس انجام شده به نوعی به آن اشاره کرده اند. اما در این مقاله سعی شده به بررسی سه مصداق از حق الناس و مصداق های آن ها در آیه ای از قرآن پرداخته شود تا مفهوم آن روشن تر شود.

روش مطالعه در این مقاله، خلاصه نویسی و تند خوانی می باشد. پیش فرض رعایت حق الله، رعایت کردن حق الناس است و رعایت نکردن حقوق دیگران باعث گرفتاری انسان در قیامت می شود. حتی اگر صالح ترین انسانها باشند باز این گرفتاری برای آنان وجود دارد. احترام به آبروی مؤمن، یعنی دیگران از دست و زبان انسان محفوظ بمانند.

برای آشنایی با چند مصداق از حق الناس کنجاو شدم مصادیق حق الناس را بشناسم و آشنا شدن با مصداق های دیگر و علل برخی از آنها من را بر این واداشت که به تدوین این مقاله بپردازم تا با آشنایی با آنها جامعه مطلوب اسلامی را داشته باشیم. برای تدوین این مقاله به کتابخانه های حوزه علمیه فاطمیه بردسیر و کتابخانه شهید صدر و چند سایت مراجعه کردم و کتاب های مرتبط با موضوع خود را دریافت نمودم و با یاری خداوند متعال به تدوین نهایی این مقاله پرداختم.

مفهوم شناسی

تجسس: از ج س س (ع مص م) به معنای خبر جستن می باشد.^۱
حق: از ح ق ق گرفته شده است و به معنای ضد باطل ثابت و لازم می باشد.
الناس: از انس، انسان، بشر، اناسی جمع انس به معنای انسانها می باشد.
سوء: بدی، آنچه ناخوشایند باشد. ظن طرف راجح در اعتقاد غیرقطعی می باشد.^۲
گمان بد را به دل راه دادن و نفس را به آن مایل کردن سوءظن نام دارد. نشانه های سوء ظن این است که به واسطه آن تغییری در دل از الفت و محبت به کراهت و نفرت پیدا شود.^۳
غیبت: آن چیزی است که نسبت به کسی گفته شود و اگر به گوش او برسد خوشش نیاید.
خواه آن گفته راجع به نقص در بدن او یا در اخلاق یا در اقوال و یا در افعال مربوط به دین و دنیای او باشد، بلکه اگر مربوط به نقص در لباس یا خانه یا مرکب او باشد.^۴

^۱ - دهخدا، لغت نامه، ص ۳۹۳.

^۲ - قمی، فرهنگ واژگان قرآن، ص ۱۸۸، ۱۴۹، ۷۹، ۲۶، ۲۵.

^۳ - نراقی، علم اخلاق اسلامی، ص ۱۳۵.

^۴ - همان، ص ۲۹۹، ۱۳۹.

۱- مصادیق حق الناس در آیه دوازده حجرات

انسان ها باید بپذیرند که بعد از وظایف الهی، وظیفه ادای حقوق مردم از همه مهمتر است. بلکه از جهاتی نیز بر آن ترجیح داده شده است کسی نمی تواند ادعای مسلمانی کند در حالی که حق الناس بر پشت او سنگینی می کند و کسی نمی تواند از حسن عافیت و نجات در روز قیامت برخوردار گردد. در حالی که هنگام چشم فرو بستن از دنیا، حق الناس بر گردن او باشد. در جوامع غیر مذهبی ضمانت اجرای حقوق و حدود و عدالت با نیروی حکومتی است که افراد را تحت فشار قرار می دهند تا حقوق و وظایف محوله را انجام دهند. اما در جوامع مذهبی به خصوص جامعه اسلامی علاوه بر نیروی بیرونی، نیروی درونی ایمان عامل مهمی برای اجرای عدالت و رعایت حقوق خدا و مردم است. تا زمانی که این نیرو در جامعه باشد، حقوق فردی و اجتماعی کمتر پامال می شود. چون افراد خود را مشمول و مخاطب دستورات الهی می دانند و خداوند را بر تمام اعمال خود حاضر و ناظر می بینند^۱ و حقی که در مقابل تکلیف که بر عهده فرد به نفع دیگران می باشد به سه بخش ۱. حق الله ۲. حق النفس ۳. حق الناس تقسیم می شود که در این مقاله به مصادیق هایی از حق الناس با توجه به آیه دوازده سوره حجرات پرداخته می شود تا افراد آگاه، آگاه تر و افراد ناآگاه، آگاه شوند که چه چیزهایی در محور حق الناس جای می گیرد.

۱-۱- سوء ظن

سوء ظن به معنای بدگمانی و بدبینی است. نشانه پلیدی روان انسان ها است. چرا که انسان بدگمان و بدبین همواره گرفتار ناراحتی ها، رنج ها، خودخوری ها و غیره است. سوء ظن به عنوان یکی از گناهان کبیره به شمار می آید و سبب ارتکاب بسیاری از گناهان دیگر مانند تجسس و غیبت می گردد.^۲

سوء ظن نتیجه جبن و ضعف نفس است، زیرا هر جبان ضعیف نفسی هر فکر فاسدی که به خاطرش می گذرد به او اعتقاد پیدا می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: باید امر برادر

^۱ - اکبری، نگاهی به حق الناس، ص ۲۳، ۲۲، ۱۲، ۱۱.

^۲ - حیدری، شناخت و درمان سوء ظن، ص ۱۷.

خویش را به دست بگیریم. گاهی اوقات ما از مصداق‌های تجسس آگاهی نداریم و گمان می‌کنیم که به تجسس دچار نشده ایم اما در واقع گناه تجسس برای ما نوشته شده است.

۱-۲-۲- تجسس در امور اجتماعی

نوع دیگر از تجسس، تجسس در امور اجتماعی و عمومی است. امور اجتماعی مربوط است به مشاغل، اصناف، شرکت‌ها، سازمان‌ها و هر مجموعه‌ای که شأن اجتماعی دارد. هدف از این نوع تجسس، کسب اطلاع از چگونگی عملکرد اجتماعی افراد، نهادها و سازمان‌ها است مانند این که با زیر نظر گرفتن کارگزاران و کارمندان دولتی و تجسس اخبار آنها به منظور اطلاع از اینکه آیا مسئولیت‌های خودشان را درست انجام می‌دهند، در این صورت تجسس واقع نمی‌شود. در واقع نوعی نظارت است. مشابه این مورد در قسمت مصادیق سوءظن هم اشاره شد که باید در انتخاب کارگزاران سوءظن داشته باشیم و یا مانند اینکه زیر نظر گرفتن تلاش‌ها و تحرکات نظامی دشمنان که در این صورت باید از تصمیمات دشمن آگاهی پیدا کنیم تا بتوانیم اگر به کشور آسیبی وارد می‌کنند آن را سرکوب کنیم و از ملت و میهن دفاع کرد. در این طور مواقع تجسس در واقع نظارت و بازرسی محسوب می‌شود.^۱ حاکم اسلامی برای انجام دادن وظایف خود باید از افکار و آرا و نیازها و درخواست‌ها و شکایت‌های مردم آگاه باشد و این آگاهی مستلزم نوعی تجسس است. مصالح نظام اسلامی این گونه تجسس را اقتضا می‌کند^۲ چون باید از این طور اموری آگاهی باشد تا جامعه رو به پیشرفت و مطلوبیت باشد.

۱-۳- غیبت

حقیقت غیبت، ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاع ندارند و خبر ندارند که پشت سرشان چه چیزهایی می‌گویند. اگر خبر داشته باشند و از خطری که این کار برایشان دارد اطلاع داشته باشند از آن دوری می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود؛ غیبت اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد.^۳

^۱ - www.Fateakhlagi.nashriyat.ir

^۲ - حائری، بازرسی، ص ۵.

^۳ - سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۵-۴۸۴.

ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی باشد، غیبت و حرام است. ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد غیبت و حرام است، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه.^۱

غیبت مؤمن به منزله خوردن گوشت برادر مرده می باشد. چرا فرمود گوشت برادرش؟ برای اینکه مومن برادر اوست. چرا او را مرده خواند؟ زیرا بی خبر از این است که دارند از او غیبت می کنند و این که در آیه ۱۲ سوره حجرات فرمود: «فَكَرِهْتُمُوهُ» فرمود «فَتَكْرَهُوْهُ». اشاره دارد به این که کراهت امری ثابت است همانگونه که کراهت دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید؛ پس غیبت هم به منزله خوردن گوشت برادر مرده است پس باید از آن دوری کنیم.^۲

غیبت مصادیقی دارد:

قسم اول آن: ذکر کردن چیزی که نقص شرعی یا عرفی نسبت به مال شخص غیبت شده باشد و آن چیز هم بر شنونده پوشیده باشد. به طوری که راضی به فاش شدنش نباشد و غیبت کننده هم در مقابل کوچک کردن آن شخص و عیب گذاری بر او است.

قسم دوم: نقل عیب پنهان است، لیکن نه به قصد مذمت کردن و عیب گذاردن و پست کردن او، بلکه به غرض دیگری مانند سرگرمی یا از روی دلسوزی، عیب پنهان دیگری را نقل کند که شکی در حرام بودنش نیست.

قسم سوم: گفتن عیب کسی نزد دیگری که آن را می داند. از روایات هم به دست آمده که این قسم هم غیبت محسوب می شود.^۳

غیبت تنها زبانی نیست بلکه اگر با نوشتن یا اشاره هم باشد غیبت محسوب می شود. از این روایت آشکار می شود که عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «زنی بر ما وارد شد چون روی برگرداند و رفت با دستم اشاره کردم که او کوتاه قد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را غیبت کردی». پس غیبت تنها تلفظ نیست^۴ و باید رشته حواس خود را به دست بگیریم و مواظب باشیم که به این گناه بزرگ چار نشویم و با خود فکر نکنیم که غیبت تنها به زبان است.

^۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۰۱.

^۲ - سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۶.

^۳ - دستغیب شیرازی، گناهان کبیره، ص ۲۵۷.

^۴ - نراقی، جامع السعادت، ص ۲۹۴.

نتیجه گیری

مصادیق حق الناس گسترده است. حق الناس را فقط به عنوان مال نباید تلقی کرد. با توجه به اینکه حق الناس گناه کبیره محسوب می‌شود لذا هر انسان باید نگاه عمیقی به آن داشته باشد و در طول عمر باید مراقب نفس خویش باشد که مبادا در دنیا و آخرت دچار عذاب الهی شود. با بررسی مطالعات پیشین و مطالعات فعلی در پی اثبات این هستیم که حق الناس مصادیق متعددی دارد. تحقیقات پیشین به صورت کلی حق الناس را مورد بررسی قرار داده بودند اما در این تحقیق به مصادیق حق الناس در آیه دوازده سوره حجرات مانند سوء ظن، تجسس و غیبت اشاره می‌شود که هرکدام از این مصادیق خودشان مصادیق متعددی دارند که شناخت آن‌ها باعث می‌شود از دایره حق الناس بیشتر آگاهی پیدا کنیم و در اعمال و کردار خود دقت و حساسیت بیشتری داشته باشیم تا از این گناه بزرگ نجات پیدا کنیم.

در این مقاله به هر کدام از این سه مصداق و مصادیق آنها و به علل مصادیق سوء ظن ناپسند اشاره شده است. اما به دلیل اینکه حجم مطالب بالا می‌رود نیاز به پژوهش‌های دیگری دارد که اگر دچار این گناهان کبیره شدیم چگونه خود را درمان کنیم و از این گناه بزرگ نجات پیدا کنیم.

منابع:

* قرآن کریم.

۱. اکبری، محمود، **نگاهی به حق الناس**، قم: گلستان ادب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ه.ش.
۲. جرجانی، سید شریف، **ترجمان القرآن**، تهران: دانشگاه تبریز، ۱۳۳۳ ه. ش.
۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، **نور ثقلین**، قم: کتاب تحقیق، نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۲ه.ش.
۴. حیدری، اصغر، **شناخت و درمان سوء ظن**، قم: نسیم کوثر، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ه.ش.
۵. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران: مجلس شورای ملی، چاپ سیروس، ۱۳۳۵ ه. ش.
۶. دستغیب، عبدالحسین، **قلب سلیم**، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۱ ه.ش.
۷. _____، **گناهان کبیره**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۴ه.ش.
۸. دشتی، محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲ ه. ش.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، **مفردات الفاظ القرآن**، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۰. سعیدی مهر، محمد، **آموزش کلام اسلامی**، قم: کتاب طه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۶ ه.ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۸ ه. ش.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العين**، قم: دارالهجرت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۳. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۴. قمی، عباس، **فرهنگ واژگان قرآن**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۵. قمی، محمد (معروف به شیخ صدوق)، **خصال**، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی، چاپ نهم، ۱۳۸۱ه.ش.
۱۶. قمی شیرازی، محمد طاهر، **اربعین**، تهران: ناشر محقق، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۷. کاشانی، فیض، **التحفه السنیه**، ترجمه: عبدالله جزائری، بی جا، بی نا، چاپ اول، بی تا

۱۸. مجلسی، محمد باقر، بهبودی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ه.ش.
۱۹. مجتبوی، سید جلال الدین، علم اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۰ه.ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۷۷ه.ش.
۲۱. مصطفوی، سیدحسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸ه.ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب اسلامیه، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ه.ش.
۲۴. نراقی، ملا احمد، معراج السعادت، قم: وحدت بخش، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ ه. ش.
۲۳. نراقی، ملا مهدی، علم اخلاق اسلامی، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۷ه.ش.
۲۷. _____، جامع السعادت، ترجمه: کریم فیضی، تهران: قائم آل محمد، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.ش.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ه.ش.
۲۶. هیئت تحریریه موسسه در راه حق، مسائل زندگی ساز اسلامی، قم: موسسه در راه حق، ۱۳۶۱ ه.ش.

۲۸. Hawzah.net

۲۹. Fateakhlagi.nashriyat.ir

۳۰. <http://www.encyclopaediaislamica.com>